

## اعتبارسنجی محتوا و دلالت‌های حدیث

«لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ»

نعمت الله فیروزی<sup>۱</sup>

### چکیده

این پژوهش با روش فقه‌الحدیثی و با هدف اعتبارسنجی محتوایی و تحلیل دلالتی حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» سامان یافته است. مسئله اساسی، تبیین «نسبت سنت تکوینی اظهار گناه» با «مجازات تشریعی قطع ید» و پاسخ به این پرسش است که آیا این حدیث ناظر به حکمی فقهی است یا بیانگر قانونی کلان در نظام هستی تلقی می‌شود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه سند حدیث به دلیل ارسال یا راویان مجهول، ضعیف است اما تأییدات مفهومی، انسجام درونی و هماهنگی با قواعد قرآنی (مانند آیات حبط اعمال)، اعتبار معنایی آن را تثبیت می‌کند. «ثمن الید» به عنوان نصاب تکوینی ظهور گناه معرفی شده که با انباشت سرقت‌های کوچک تا این مرز، حجاب تکوینی فرو ریخته و زمینه «اظهار الهی» فراهم می‌گردد. مفهوم «اظهار علیه» به مثابه پیامد طبیعی و علی عمل، تمایزی قاطع میان سنت تکوینی (کشف قهری حقایق) و فضیحه‌سازی انسانی (نهی شده در شرع) برقرار می‌سازد. نتیجه آنکه حدیث شریف با ترسیم عدالت فراگیر الهی در دنیا و آخرت، پنهان کاری دائمی را محال دانسته است که آگاهی از آن، نقشی بازدارنده در پیشگیری از جرم و تقویت مسئولیت‌پذیری درونی انسان ایفا می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** اعتبارسنجی حدیث، سرقت، ثمن الید، اظهار الهی، سنت تکوینی.

<sup>1</sup> . استادیار گروه هیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران. firoozi@imamreza.ac.ir

## ۱. بیان مسئله

حدیث شریف «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» که در منابع حدیثی امامیه به ویژه کافی و عیون أخبار الرضا علیه السلام با تفاوت‌های لفظی و سندی نقل شده، در بردارنده آموزه‌ای مهم در رابطه عمل انسان و عاقبت اوست. حدیث بر این نکته تأکید می‌ورزد که انباشت تدریجی و پنهانی گناه (سرقت)، در نقطه مشخصی از نظر کمی (معادل ثمن الید یا ثمن دینه الید) به بر ملا شدن و رسوایی آن منجر خواهد شد. این گزاره، علاوه بر جایگاه فقهی و اخلاقی، می‌تواند بیانگر یک «سنت تکوینی الهی» در حوزه رابطه علی و محاسبه‌پذیر میان عمل و جزا تلقی شود.

با وجود اهمیت محتوایی حدیث و اشارات آن به آثار گناهان، عدالت تکوینی و بازدارندگی درونی، پژوهش‌های پیشین عمدتاً به جنبه‌های فقهی حد سرقت یا تحلیل‌های اخلاقی محدود شده‌اند از جمله، برخی به تحلیل سرقت حدی در قرآن، فقه و حقوق جزا توجه داشته‌اند.<sup>۱</sup> با این حال، خلأ پژوهشی اصلی در مواجهه با این حدیث، فقدان مطالعه‌ای است که با روش فقه‌الحدیثی و با محوریت اعتبارسنجی محتوا، به تبیین نظام‌مند دو ساحت تکوینی و تشریحی و نسبت میان آنها بپردازد. بر این اساس، پژوهش دو بعد اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نخست، بعد دلالی و مفهومی: فهم دقیق مفاهیم کلیدی حدیث از جمله «سرقت»، «استوفی»، «ثمن/دینه الید» و ترکیب «أظهرها الله عليه» نیازمند تحلیل لغوی و تفسیری دقیق است. به ویژه، تفسیر نصاب تکوینی رسوایی (ثمن الید) و نسبت آن با نصاب فقهی مجازات (دینه الید) از مسائل محوری است لذا این پرسش مطرح است که آیا حدیث بیان مجددی از حکم قطع دست سارق است یا حکایتی از قانونمندی فراققهی در نظام هستی دارد و کشف و رسوایی، مقدمه یا جایگزین مجازات شرعی محسوب می‌شود؟ دوم، تبیین نسبت مجازات تکوینی و تشریحی: مهم‌ترین بخش پژوهش، تحلیل نسبت میان مجازات تکوینی (اظهار الهی) و مجازات تشریحی (قطع دست) است. هدف اصلی، ارائه تحلیلی یکپارچه از حدیث است که بر اساس انسجام درونی محتوا و قرائن موجود در متون دینی، به تبیین این «سنت الهی» در حوزه رابطه عمل و عاقبت بپردازد.

۱. بررسی تطبیقی سرقت حدی از منظر قرآن کریم، ۱۴۰۰.

## ۲. پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین در خصوص موضوع پژوهش را می‌توان از منظر آرای شارحان و فقیهان در مواجهه با همین حدیث مورد بررسی قرار داد:

۱. **رویکرد فقهی محض:** برخی فقیهان این حدیث را در بحث حکم شرعی جواز یا عدم جواز وصل عضو مقطوع به کار گرفته‌اند. در موسوعه ردّ الشبهات الفقهیه المعاصره آمده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَرَقَ حَتَّى بَلَغَ مَا سَرَقَهُ ثَمَنَ يَدِهِ اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ، فَإِذَا قُطِعَتْ يَدُهُ فَلَا حَقَّ لَهُ فِي إِعَادَتِهَا؛ لَأَنَّهُ قَدْ اسْتَوْفَى ثَمَنَهَا».<sup>۱</sup> بر اساس این تفسیر، هنگامی که سارق با سرقت‌های مکرر به حدّ نصاب «ثمن ید» رسید و دست او به حکم حدّ قطع شد، دیگر نمی‌توان آن را به بدن بازگرداند زیرا او با سرقت‌های خود، قیمت دستش را «استیفاء» کرده است. این رویکرد، حدیث را صرفاً ناظر به حکمی فقهی در باب تبعات قطع دست سارق می‌داند.

۲. **رویکرد کلامی-فقهی (پاسخ به شبهه عدم تناسب جرم و مجازات):** دسته‌ای دیگر از فقیهان، حدیث را در مقام پاسخ به شبهه عدم تناسب میان ارزش مال مسروقه و مجازات قطع عضو به کار گرفته‌اند. شبهه‌افکنان بر این باورند که چگونه ممکن است دستی که دیه آن پانصد دینار است، به خاطر سرقت ربع دینار قطع شود؟ جزایری در لوامع الأنوار البهیه چنین شرح می‌دهد: «وَأُجِيبَ عَنْ ذَلِكَ بِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يُقَطَّعُ حَتَّى يَسْرِقَ مِقْدَارَ ثَمَنِ الْيَدِ أَوْ دِيَّتِهَا؛ لِأَنَّهُ إِذَا سَرَقَ أَوَّلًا وَثَانِيًا وَثَالِثًا حَتَّى يَبْلُغَ مَجْمُوعَ مَا سَرَقَهُ قِيمَةَ الْيَدِ أَوْ دِيَّتِهَا اسْتَوْفَى ثَمَنَهَا أَوْ دِيَّتِهَا، فَلَا اعْتِرَاضَ حِينَئِذٍ».<sup>۲</sup> بر اساس این تفسیر، مجموع سرقت‌های مکرر سارق محاسبه می‌شود و هنگامی که به ارزش دیه دست برسد، استحقاق قطع دست را می‌یابد. بنابراین مجازات نه برای ربع دینار، بلکه برای انباشت سرقت تا مرز ارزش عضوی از بدن است. این رویکرد، هم جنبه کلامی-اعتقادی (دفاع از عدالت تشریح) دارد و هم جنبه فقهی (تبیین فلسفه حد).

۳. **رویکرد تبیینی نسبت به سنن و قواعد الهی:** برخی دیگر از شارحان، دلالت حدیث بر سنت تکوینی را پذیرفته اما آن را از سنخ قواعد قطعی و همیشگی ندانسته، بلکه آن را غالب و اکثری تلقی کرده‌اند. مؤلف روضه المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه تأکید می‌کند: این معنا «غالب و شایع» است، نه نادرالوقوع.<sup>۳</sup> این تعبیر نشان می‌دهد که از نگاه ایشان، سنت اظهار الهی قانونی قطعی و تخلف‌ناپذیر نیست بلکه سنت غالب است که ممکن است استثنائاتی نیز داشته باشد. فیض کاشانی نیز در الوافی به این حدیث توجه کرده و آن را ذیل ابواب حدود آورده است.<sup>۴</sup>

۱. موسوعه ردّ الشبهات الفقهیه المعاصره (الحدود)، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. لوامع الأنوار فی شرح عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. روضه المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۴. الوافی، ج ۲۵، ص ۱۶۲.

با وجود رویکردهای یادشده، تاکنون پژوهشی مستقل که با **روش فقه الحدیثی نظام‌مند** (با تأکید بر اعتبارسنجی محتوا از طریق عرضه بر قرآن، سنت‌های تکوینی و عقل) به تحلیل این حدیث پرداخته و نسبت میان سنت تکوینی اظهار و مجازات تشریحی قطع ید را واکاوی کند، صورت نگرفته است. مقاله حاضر می‌کوشد این خلأ را با بهره‌گیری از الگوی روش‌مند «منطق فهم حدیث» تکمیل کرده و ضمن نقد و بررسی آرای پیشین، تصویری جامع از ابعاد تکوینی و تشریحی حدیث ارائه دهد.

### ۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر روش شناختی، بر اساس الگوی نظام‌مند «فقه الحدیث»<sup>۱</sup> سامان یافته است. این الگو مشتمل بر دو مرحله کلی فهم متن و فهم مقصود حدیث است. مرحله نخست عبارت است از: فهم متن حدیث شامل بازیابی متن و تشکیل خانواده حدیث از طریق جمع‌آوری تمام نقل‌های موجود در منابع کهن امامیه (الکافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الأحکام و عیون أخبار الرضا علیه السلام) و استخراج متون موازی؛ تبیین واژگانی مفاهیم کلیدی «سرق»، «ثمن»، «دیه»، «استیفاء» و «اظهار» با مراجعه به منابع لغوی معتبر؛ تحلیل ساختاری و ادبی ترکیب‌های «استوفی ثمن یده» و «أظهرها الله علیه»؛ و تحلیل قرائن متنی و بررسی انسجام درونی حدیث.

مرحله فهم مقصود حدیث نیز عبارت است از عرضه بر قرآن و تطبیق مضمون حدیث با آیات مرتبط<sup>۲</sup>؛ عرضه و سنجش با روایات متواتر و سنت‌های قطعی الهی؛ ارزیابی سازگاری محتوای حدیث با قواعد عقلی<sup>۳</sup>. علاوه بر این، مرحله ای تکمیلی در پژوهش ارائه شده است که به نقد و ارزیابی آرای شارحان بر اساس یافته‌های تحقیق پرداخته است تا رویکردها و دیدگاه‌های پیشین مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و دیدگاه مختار ارائه گردد.

### ۴. فهم متن حدیث

نخستین مرحله برای دستیابی به مراد شارع، «فهم متن» است که در چند گام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**بازیابی متن اصلی و تشکیل خانواده حدیث:** دستیابی به متن اصیل و معیار، بنیادی‌ترین گام حدیث پژوهی تلقی می‌شود زیرا هرگونه تحلیل دلالی یا استنباط فقهی مبتنی بر صحت و اتقان واژگان روایت است.<sup>۴</sup> در همین زمینه،

۱. منطق فهم حدیث، ۱۳۹۰.

۲. سوره شوری، آیه ۳۰؛ سوره روم، آیه ۴۱؛ سوره مطفین؛ آیه ۱۴؛ سوره حاقه، آیه ۱۸.

۳. منطق فهم حدیث، ص ۵۶-۱۱۲.

۴. همان، ص ۵۶.

حدیث شریف «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» در منابع امامیه با اختلافات جزئی در الفاظ و اسناد نقل شده است:

۱. نقل کلینی در کافی (کهن ترین منبع): «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ قَالَ يَاسِرٌ عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

۲. نقل صدوق در من لا يحضره الفقيه (مرسل از امام صادق علیه السلام): «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى يَسْرِقَ دِيَةَ يَدِهِ فَيُتَقَطَّعَ يَدُهُ»<sup>۲</sup>.

۳. نقل عیون أخبار الرضا (ع): «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ دِيَةِ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>.

۴. نقل تهذیب الأحكام: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ»<sup>۴</sup>.

بررسی تطبیقی نقل ها، سه تعبیر متفاوت «ثمن يد»، «دية يد»، و «ثمن دية يد» را آشکار می سازد. با توجه به قدمت کتاب کافی و اتقان نسبی سند، متن کلینی به عنوان مبنا انتخاب می شود. با این حال، در تحلیل دلالتی، هر سه تعبیر به عنوان قرائن معنایی لحاظ خواهند شد چرا که این اختلاف لفظی نمی تواند دلیلی بر ضعف یا اضطراب در مضمون حدیث باشد بلکه بیانگر لایه های متعدد معنایی و تنوع بیان معصوم (ع) در مقامات مختلف است. افزون بر این، مضمون حدیث در منابع دیگر نیز بازتاب یافته است از جمله در روایت امام جواد (ع) در مجلس مأمون عباسی<sup>۵</sup> و در منابع فقهی به عنوان مستند مسئله «وصل عضو مقطوع»<sup>۶</sup>.

**فهم واژگان:** معناشناسی دقیق مفاهیم اصلی، کلید ورود به معنای حدیث است. در همین زمینه چند واژه مورد بررسی قرار می گیرد از جمله «سَرَقَ» که در لغت به معنای گرفتن پنهانی چیزی است که حق تصاحب آن وجود ندارد<sup>۷</sup> و سه مؤلفه اصلی دارد: أخذ (فعلی اختیاری و آگاهانه)، ما لیس له أخذ (فقدان حق شرعی یا مالکانه) و فی

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۳.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵.

۴. تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

۵. حدیث تفسیری امام جواد (ع) درباره حد سرقت و دلالت آن بر روش تفسیر قرآن با قرآن، ص ۶۱.

۶. موسوعة ردّ الشبهات الفقهية المعاصرة (الحدود)، ج ۲، ص ۱۸۵.

۷. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۰۸.

خفاء (پنهان کاری).<sup>۱</sup> همچنین این واژه دو بعد مهم دارد: بعد حقوقی و بازدارندگی<sup>۲</sup> و بعد معنوی و غیبی در مفهوم «استراق سمع»<sup>۳</sup> که باید مورد توجه قرار گیرد.

علاوه بر این، «ثمن» به معنای بهایی است که کالا یا شیء به آن فروخته می شود<sup>۴</sup> و در اصطلاح فقهی، چیزی است که متبایعین در بیع بر آن اتفاق نموده و آن را عوض مبیع قرار می دهند.<sup>۵</sup> «دیه» قیمت مالی عضو در صورت قطع یا جرح است و در مواردی که عضو قطع شود یا جرحی وارد آید، به عنوان قیمت و عوض آن عضو تعیین می گردد.<sup>۶</sup> «استوفی» نیز از ماده «وفی» به معنای کامل کردن و دریافت تمام حق است.<sup>۷</sup>

ریشه «ظهر» در عبارت «أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» در اصل به معنای قوت و بروز است.<sup>۸</sup> فعل «أَظْهَرَ» نیز بر وزن «أَفْعَلَ» از باب تعدیه است.<sup>۹</sup> خلیل بن احمد در تبیین ریشه «طلع» تصریح می کند که «أَطَّلَعَ فُلَانٌ رَأْسَهُ أَي أَظْهَرَهُ»؛ بدین معنا که هرگاه کسی سر خود را بیرون آورد، آن را آشکار ساخته است.<sup>۱۰</sup> واژه «علیه» حرف اضافه‌ای است که جهت زیانبار آشکارسازی را نشان می دهد.<sup>۱۱</sup> بنابراین ترکیب «أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» دلالت بر آشکار شدن قهری عمل توسط خداوند دارد، به گونه‌ای که پرده‌های پنهانی کنار می روند و حقیقت عمل برای فرد یا جامعه آشکار می گردد و سبب رسوایی، مجازات، هشدار یا عبرت دیگران می شود.

**مجموعه نگری و اعتبارسنجی محتوا:** برای دستیابی به نظر شارح، تکیه صرف بر یک روایت کافی نیست بلکه باید تمام آموزه‌های دینی مرتبط با موضوع گردآوری شود. آیات متعددی همچون «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»<sup>۱۲</sup>؛ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»<sup>۱۳</sup>؛ «يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ»<sup>۱۴</sup>؛ «كَلَّا بَلْ

۱. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۸۴.

۲. سوره مائده، آیه ۳۸.

۳. سوره حجر، آیه ۱۸.

۴. لسان العرب، ج ۶، ص ۲۴۵.

۵. فرهنگ معاصر عربی - فارسی: بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور، ج ۱، ص ۷۱.

۶. فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، ج ۱، ص ۸۰.

۷. أحكام الديات في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۱، ص ۳۴۷.

۸. معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۱، ص ۱۶۹؛ الموسوعة الفقهية، ج ۴، ص ۱۴۶.

۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۰.

۱۰. المنجد في اللغة، ج ۱، ص ۴۸۲.

۱۱. العين، ج ۲، ص ۱۱.

۱۲. المعجم المفصل في تفسير غريب القرآن الكريم، ج ۱، ص ۳۰۹.

۱۳. سوره شوری، آیه ۳۰.

۱۴. سوره روم، آیه ۴۱.

۱۵. سوره حاقه، آیه ۱۸.

رَأْنَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۱</sup>؛ «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»<sup>۲</sup> بر رابطه علی میان عمل و عاقبت و آشکار شدن اعمال در دنیا و آخرت تأکید دارند. نکته مهم در آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَلَعرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ...»<sup>۳</sup> آن است که میان دو ساحت تفکیک می‌کند: قدرت الهی بر اظهار آنی و کامل (که فعلیت نیافته) و سنت جاری الهی بر اظهار تدریجی از طریق نشانه‌ها و قرائن (که سنت قطعی و تخلف‌ناپذیر است).<sup>۴</sup> علاوه بر این، اگرچه از منظر رجالی و سندی، برخی طرق این حدیث به دلیل ارسال (مانند نقل صدوق) یا وجود راویان مجهول (مانند یاسر یا بعض الغلمان) در دسته احادیث ضعیف قرار می‌گیرند اما از منظر فقه‌الحدیثی و اعتبارسنجی محتوایی، این حدیث جایگاه والایی دارد. سه معیار اصلی اعتبارسنجی محتوا عبارت است از: هماهنگی با قرآن، سازگاری با سنت‌های قطعی الهی و انسجام درونی متن. این سه مؤلفه، اعتبار معنایی حدیث را تثبیت می‌کند. بدین سان، حدیث شریف با وجود ضعف سندی، از نظر محتوایی «معتبر» و قابل اتکاء در باب سنن الهی شمرده می‌شود و شهرت روایی و تعدد طرق نیز این اعتبار را تأیید می‌نماید.

## ۵. فهم مقصود حدیث

علاوه بر مباحث قبلی، مرحله «فهم مقصود» در چند گام اساسی به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**تدبر و کشف لایه‌های معنایی:** محوری‌ترین رکن در راهیابی به افق‌های گسترده فهم حدیث، «تدبر» و تفکر عمیق در مضمون آن است. حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ...» در ظاهر بیانگر حکمی درباره سرقت است اما در باطن تصویری از «هندسه سنن الهی» در نظام هستی ترسیم می‌کند. تدبر در ترکیب «استیفاء ثمن ید» نشان می‌دهد که در جهان هستی، برای هر پدیده‌ای یک «نقطه تعادل» و «نصاب تکوینی» وجود دارد. انسان با تکرار گناه، سرمایه معنوی و حرمت وجودی خود را به تدریج مصرف می‌کند تا زمانی که به مرز صفر می‌رسد؛ در این نقطه، نظام آفرینش دیگر اجازه پنهان ماندن نمی‌دهد و عمل، ذاتاً خود را آشکار می‌سازد.

با این وصف، این پرسش اساسی مطرح است که آیا صرف «دوام سرقت تا استیفاء ثمن ید» برای تحقق «اظهار» علت تامه است یا مقتضی در کنار فقدان موانع؟ پاسخ آن است که در نظام تکوین الهی، سنت‌ها - اعم از سنت‌های حاکم

۱. سوره مطفین، آیه ۱۴.

۲. سوره جاثیه، آیه ۲۱.

۳. سوره محمد، آیه ۳۰.

۴. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۵؛ الکشاف، ج ۴، ص ۳۲۷.

بر طبیعت و سنت‌های حاکم بر حیات انسانی - از سنخ «قوانین علی» هستند<sup>۱</sup> اما این علیت از نوع علت تامه فلسفی نیست که تخلف‌ناپذیری مطلق داشته باشد.<sup>۲</sup> حدیث در مقام بیان مقتضی است، نه دفع موانع. به عبارت دیگر، «استیفای ثمن ید» زمینه‌ساز و مقتضی اظهار الهی است اما توبه، ستر الهی، دعا، صدقه، صلّه رحم و بداء می‌توانند موانعی در برابر تأثیر این مقتضی ایجاد کنند. بدین سان، حدیث هم بر حقیقتی استوار دلالت دارد و هم باب رحمت و توبه بر روی بندگان گشوده باقی می‌ماند.<sup>۳</sup>

**بهره‌گیری از قرائن داخلی و خارجی:** ساحت دیگر در تبیین مقصود حدیث توجه به قرائن است:

**الف) قرائن داخلی:** سیاق حدیث بیانگر یک فرایند «تدریجی» است (لَا يَزَالُ... حَتَّى إِذَا...) که نشان می‌دهد اظهار الهی یک اتفاق آنی نیست بلکه نتیجه انباشت تدریجی گناهان است. همچنین قرینه «استیفاء ثمن» نشان می‌دهد که رسیدن به حد نصاب، نقطه عطفی است که در آن حجاب‌های تکوینی فرو می‌ریزند و زمینه برای آشکار شدن عمل فراهم می‌گردد.

**ب) قرائن بیرونی:** بر اساس روان‌شناسی دین در تحلیل مراحل «مرگ و جدان» و «تصلب در گناه»؛ این مرحله، آغازگر فرایند «إظهار» است، جایی که دیگر توان و اراده‌ای برای پنهان‌کاری باقی نمانده و گناه خود را به زور آشکار می‌کند.<sup>۴</sup> همچنین، مبتنی بر بنیادهای علم جامعه‌شناسی و حقوق جزا در تبیین آثار مخرب سرقت بر امنیت اجتماعی و مقایسه سنت تکوینی اظهار با مجازات‌های تشریحی، سنت تکوینی «إظهار علیه» قانونی جهان‌شمول، علی و تخلف‌ناپذیر است که هر انسانی (اعم از مسلمان و کافر) با انباشت سرقت پنهانی تا مرز «ثمن ید» مشمول آن می‌گردد و نظام هستی او را رسوا می‌سازد.<sup>۵</sup> در مقابل، اجرای حد شرعی قطع ید، حکمی تشریحی، مشروط و مختص به جامعه اسلامی با حضور حاکم شرع و شرایط خاص ثبوت جرم است.<sup>۶</sup>

علاوه بر این، روایت «إِذَا ظَهَرَتِ الْجَنَايَاتُ ارْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ»<sup>۷</sup> سنت اظهار را از سطح فرد به سطح جامعه تعمیم می‌دهد. برکت دارای دو ساحت معنوی (کاهش توفیق عبادت، از بین رفتن آرامش روانی) و حسی و مادی (کاهش برکت

۱. تفسیر قرآن مهر، ج ۹، ص ۱۱۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۵۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۷۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۹۵.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۸۴؛ تفسیر البرهان، ج ۹، ص ۴۳۲؛ تفسیر نمونه ج ۲۶، ص ۲۶۶.

۵. تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۲.

۶. آیین کیفری اسلام، ج ۳، ص ۳۵؛ قانون مجازات اسلامی، مواد ۲۶۷-۲۷۸.

۷. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۸.

در اقتصاد، قحطی، خشکسالی) است و رابطه میان شیوع گناهان و زوال برکت، یک رابطه تکوینی است، نه صرفاً تشریحی.<sup>۱</sup>

### بررسی اختلاف حدیث و مشکل الحدیث (رفع تعارض ظاهری)

علاوه بر اختلاف تعبیر «ثمن ید، دیه ید و ثمن دیه ید»، بررسی نسخه‌های حدیث اختلاف دیگری را آشکار می‌سازد که در پژوهش‌های پیشین مغفول مانده است: اختلاف ضمیر در فعل «أَظْهَرَ». در نقل‌های کهن امامیه (کافی و تهذیب) همواره ضمیر مؤنث «أَظْهَرَهَا» به کار رفته که مرجع آن «الید» است اما در برخی منابع متأخر یا نقل‌های غیر امامی، گاه ضمیر مذکر «أَظْهَرَهُ» دیده می‌شود که مرجع آن «ثمن» یا «دیه» است. این اختلاف اگرچه جزئی می‌نماید لکن از جهت دلالتی حائز اهمیت است. تحلیل دلالتی نشان می‌دهد که ضمیر مؤنث (أَظْهَرَهَا) ناظر به رسوایی فیزیکی خود عضو (دست سارق) و هماهنگی با رویکرد فقهی (حد قطع ید) است، در حالی که ضمیر مذکر (أَظْهَرَهُ) ناظر به افشای ارزش از دست رفته (نصاب تکوینی ثمن/دیه) و هماهنگی با رویکرد تکوینی است. با توجه به قدمت نقل‌های مؤنث در منابع کهن امامیه و نیز تنوع تعبیر ثمن/دیه، احتمال قوی آن است که در دو مقام متفاوت صادر شده باشد: یک بار با تأکید بر بُعد فقهی (خود دست) و بار دیگر با تأکید بر بُعد تکوینی (نصاب ارزشی). این دیدگاه نه تنها تعارض را رفع می‌کند، بلکه دو لایه فقهی و تکوینی حدیث را مکمل یکدیگر می‌سازد.

همچنین، مبتنی بر تعارض ظاهری حدیث با نهی از تجسس، حفظ آبروی مؤمن و ستر عیوب، پرسش اساسی این است که چگونه خداوند متعال وعده رسوایی می‌دهد در حالی که خودش ستار العیوب است؟ پاسخ در تمایز میان دو مفهوم «اظهار تکوینی» و «فضیحه‌سازی انسانی» نهفته است زیرا «فضیحه‌سازی» عملی انسانی و اختیاری است که با نیت بد و هتک حرمت انجام می‌شود و در شرع حرام است<sup>۲</sup> لکن «اظهار الهی» فعلی تکوینی و قهری است که توسط ساختار عالم و بر اساس قانون علیت رخ می‌دهد. خداوند در دنیا با آشکار کردن پیامدهای طبیعی گناه (مانند رسوایی، اضطراب و سقوط اجتماعی)، به انسان هشدار می‌دهد تا پیش از وقوع فاجعه توبه کند. بنابراین اظهار الهی نه با ستر الهی تعارض دارد و نه با حرمت آبرو؛ بلکه مکمل آن است و راهی برای بیداری و بازگشت انسان است. فقیهان با استناد به ادله شرعی، مواردی را از حکم حرمت غیبت و افشا استثنا کرده‌اند (شکایت و دادخواهی، مشورت در

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۹؛ تفسیر قرآن مهر، ج ۷، ص ۱۷۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۰۱؛ مکاسب محرمة، ج ۷، ص ۵۶۴.

معاملات و ازدواج، نهی از منکر، جرح و تعدیل شهود و راویان، اظهار فسق علنی، نصیحت) که تأیید می کند سنت تکوینی اظهار با احکام تشریحی افشا متفاوت است.<sup>۱</sup>

**تفسیر و تحلیل چگونگی «رسوایی بر اساس میزان سرقت»:** حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» از منظر دلالت، مفهومی عمیق و نظام مند را در باب رابطه میان مقدار سرقت و زمان رسوایی ارائه می دهد. مفهوم محوری حدیث، رسیدن سرقت های فرد به یک حد نصاب تکوینی مشخص است. این نصاب در دو شکل مطرح شده است:

تعبیر «ثَمَنَ يَدِهِ» اشاره به ارزش مالی و معنوی دست فرد دارد. این تعبیر کلی تر است و می تواند ارزش دست را به عنوان ابزار کار، عضو بدن یا حتی نماد «قدرت تصرف» انسان در نظر بگیرد. در این تفسیر، هر سرقت -اعم از مادی یا معنوی- به مثابه کاستن از ارزش و اعتبار وجودی فرد محاسبه می شود و با انباشت آن، موجودی معنوی شخص به نقطه صفر یا زیر صفر می رسد و رسوایی رخ می نماید. از سوی دیگر، در تعبیر «ثَمَنَ دِيَةِ يَدِهِ»، این پرسش اساسی وجود دارد که آیا «دیه» زیاده ای در نقل است یا اصل تعبیر، «ثَمَنَ دِيَةِ يَدِهِ» بوده و در برخی منابع «دیه» به سبب حذف راویان یا تصحیف کاتبان افتاده است؟ و نیز با فرض صحت هر دو نقل، آیا می توان احتمال صدور هر دو تعبیر از معصوم علیه السلام را پذیرفت؟

**احتمال نخست (اصالت تعبیر «ثمن يد» و زیاده بودن «دیه» در نقل عیون):** بر اساس این احتمال، تعبیر اصلی حدیث همان «ثمن يد» است و واژه «دیه» توسط برخی راویان یا در برخی نسخ به عنوان توضیح یا تفسیر به متن افزوده شده است. این احتمال را شهرت نقلی تقویت می کند زیرا تعبیر «ثمن يد» در دو منبع کهن و با اسناد متعدد (کافی و تهذیب) آمده، در حالی که تعبیر «ثمن دية يد» فقط در عیون با سند مرسل نقل شده است. از سوی دیگر، قرائن سیاقی و روایات مشابه نیز مؤید این احتمال است زیرا در منابع فقهی و حدیثی، تعبیر «ثمن الید» در مسئله قطع دست سارق و احکام آن به کار رفته، اما ترکیب «ثمن دية الید» کم سابقه است.

**احتمال دوم (اصالت تعبیر «ثمن دية يد» و حذف «دیه» در نقل کافی و تهذیب):** بر اساس این احتمال، تعبیر اصلی «ثمن دية يد» بوده و راویان کلینی و طوسی به سبب وضوح معنا یا اختصار، واژه «دیه» را حذف کرده اند. این احتمال را منبع شناسی تقویت می کند زیرا شیخ صدوق در کتاب «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، رویکردی ویژه و اختصاصی در گردآوری روایات امام رضا علیه السلام اتخاذ کرده است. تمرکز این اثر بر نقل احادیث آن حضرت

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۵، ص ۶۳۰؛ کفایه الفقه: کفایه الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۸.

با عناوین و مضامین مشخص، نشان‌دهنده دقت و تخصص خاص مؤلف در این حوزه است که این امر، اعتبار تعبیر کامل‌تر (ثمن دینه یَد) را در این منبع نسبت به سایر نقل‌های مختصر پررنگ‌تر می‌سازد. افزون بر این، در من لایحضره الفقیه نیز تعبیر «دینه یَد» بدون «ثمن» آمده که نشان می‌دهد واژه «دینه» نزد صدوق اهمیت داشته است.

**احتمال سوم (صدور هر دو تعبیر از معصوم علیه‌السلام در دو مقام متفاوت):** این احتمال که در نگاه نخست بعید می‌نماید، با تأمل بیشتر قابل دفاع است. امام رضا علیه‌السلام ممکن است در یک مجلس با تعبیر «ثمن یَد» و در مجلس دیگر با تعبیر «ثمن دینه یَد» یا «دینه یَد» سخن فرموده باشند. تفاوت تعبیر در روایات معصومان علیهم‌السلام امری شایع است و ناشی از تنوع مخاطبان، اقتضائات زمانی، یا بیان لایه‌های متفاوت یک حقیقت واحد است. با توجه به مجموع قرائن ذیل، پژوهش احتمال صدور هر دو تعبیر از معصوم علیه‌السلام را تقویت می‌کند. امکان ندارد فقیهی چون صدوق که در نقل روایات نهایت دقت را داشته، واژه «دینه» را از خود به حدیث افزوده باشد. اگرچه این تعبیر را در عیون به صورت مرسل نقل کرده، لیکن در فقیه نیز تعبیر «دینه یَد» را به کار برده است. تکرار این تعبیر در دو کتاب صدوق، نشان از اصالت آن نزد ایشان دارد.

**تحلیلی بر فرایند انباشت پنهانی تا آشکارسازی:** رسوایی در حدیث شریف، یک اتفاق تصادفی یا نتیجه کشف توسط بشر نیست بلکه پیامد قهری و محتوم انباشت تدریجی گناه است. این مفهوم با قواعد فلسفی و قرآنی مانند «قانون علیّت»<sup>۱</sup>، «کل شیء بقدر»<sup>۲</sup> و آیه شریفه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»<sup>۳</sup> همسو است. سرقت‌های کوچک و مکرر، به تدریج «سرمایه اعتماد، حرمت و پوشش الهی» فرد را تحلیل می‌برند. هنگامی که این تحلیل به نقطه بحرانی (ثمن/دینه دست) می‌رسد، دیگر ظرفیت و استعداد پنهان‌ماندن از بین رفته و عمل، آشکار می‌شود. این آشکارسازی می‌تواند به اشکال مختلف روی دهد از جمله از طریق لو رفتن توسط دیگران، به خطا افتادن خود سارق، بیدار شدن وجدان عمومی، یا حتی در قیامت با نمایش اعمال.

واژه «استیفاء» در این حدیث، دلالت بر تکمیل یک فرایند و رسیدن به حد نصاب دارد که در آن، انسان به طور کامل حق و حقوق خود را فروخته است. این مفهوم بیانگر آن است که تداوم گناه، ذهن و روح انسان را به تدریج بی‌حس کرده و تعادل وجودی او را برهم می‌زند تا جایی که ارزش و کرامت وجودی او فرو می‌ریزد. این مرحله، آغازگر فرایند «إظهار» است؛ جایی که دیگر توان و اراده‌ای برای پنهان‌کاری باقی نمانده و گناه، خود را به زور آشکار می‌کند.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۰۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. سوره شوری، آیه ۳۰.

## ابعاد تشریحی و حقوق جزا (تعامل حد و قضاوت الهی): با توجه به اینکه حدیث به موضوع سرقت و مجازات

آن اشاره دارد، پرسش اصلی این است که وعده «إظهار» چه نسبتی با احکام حدی و قضایی دارد؟.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۲۶۷ تا ۲۷۸ به ترتیب به تعریف سرقت حدی، شرایط تحقق آن (از قبیل حرز، نصاب و فقدان شبهه) و کیفیت اجرای حد قطع اختصاص یافته است. البته سنت تکوینی «إظهار علیه» با اجرای حد شرعی قطع دست، دو ساحت مستقل و هم‌افزا هستند. سنت تکوینی، قانونی جهان‌شمول، علی و تخلف‌ناپذیر است<sup>۱</sup> که هر انسانی اعم از مسلمان و کافر، با انباشت سرقت پنهانی تا مرز «ثمن ید» مشمول آن می‌گردد و نظام هستی او را به گونه‌ای رسوا می‌سازد. در مقابل، اجرای حد شرعی حکمی تشریحی، مشروط و مختص به جامعه اسلامی با حضور حاکم شرع و شرایط خاص ثبوت جرم است.<sup>۲</sup>

در نهایت، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که حدیث «لا یزال العبد یسرق...»، دارای کارکرد در حوزه پیشگیری از جرم نیز است. ترس از «إظهار» و رسوایی دنیوی که نتیجه طبیعی انباشت گناه است، می‌تواند به عنوان یک بازدارنده قدرتمند در کنار ترس از مجازات‌های اخروی و حدی عمل کند. شناخت دقیق این سنت الهی، به مجرم‌ان هشدار می‌دهد زیرا نظام آفرینش، مجرم را رها نمی‌کند بلکه با قوانین دقیق خود، مسیر رسوایی او را هموار می‌سازد. بر این اساس، پیشگیری از جرم نه تنها از طریق ترس از زندان و شلاق ممکن است، بلکه با تربیت وجدان بیدار و آگاهی نسبت به سنن الهی نیز محقق می‌شود. درس‌های اخلاقی و اجتماعی این حدیث، می‌تواند در تدوین سیاست‌های کیفری و برنامه‌های تربیتی برای اصلاح مجرم‌ان و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه مؤثر واقع شود و نگاهی جامع‌تر به عدالت را ارائه دهد. بنابراین، مفهوم «رسوایی بر اساس میزان سرقت»، بیانگر نظام عادلانه، حساب‌شده و علی حاکم بر رابطه عمل و جزا در دنیاست. این نظام نتیجه طبیعی خود عمل است. تفاوت تعبیر «ثمن» و «دیه» نیز دو بُعد از این نظام را نشان می‌دهد: بُعد کلی و وجودی (ثمن) که ارزش انسانی فرد را می‌سنجد، و بُعد حقوقی و دقیق (دیه) که بر معیارهای عینی و شرعی استوار است.

۱. تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. آیین کیفری اسلام، ج ۳، ص ۳۵.

جدول ۱. تحلیل ابعاد و پیامدهای تکوینی و تشریحی

تحلیل ابعاد و پیامدهای تکوینی و تشریحی حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَوَفَىٰ ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ»		
نتیجه و پیامد	ویژگی ها	محورها
نفی امنیت کاذب؛ پنهان کاری دائمی محال است و نظام هستی اجازه انباشت بی حد گناه را نمی دهد.	آشکار شدن گناه، پیامد قهری و علی خود عمل است. این اظهار می تواند درونی (ران بر قلب)، بیرونی (آشکار شدن) یا آخرتی باشد.	سنت اظهار علیه
رفع تعارض ظاهری حدیث با آموزه های «نهی از تجسس» و «حفظ آبرو».	«اظهار الهی»، کشف قهری توسط ساختار عالم است اما «فضیحه سازی انسانی» (افشای عیوب دیگران) در شرع نهی شده است مگر در موارد خاص.	تفاوت با فضیحه سازی
رابطه علی و مستقیم میان مقدار گناه و شدت رسوایی؛ عدالت الهی فراگیر و نظام مند است.	سرقتهای کوچک به تدریج «سرمایه اعتماد و حرمت» فرد را تحلیل می برند. عبور از حد نصاب (ثمن / دیه) باعث فرو ریختن حجاب تکوینی می شود.	فرایند انباشت
تقویت مسئولیت پذیری درونی و مراقبت از اعمال پنهان.	آگاهی از این سنت، ترس از رسوایی دنیوی را به عنوان یک بازدارنده قدرتمند در کنار ترس از مجازات های اخروی فعال می کند.	بازدارندگی درونی
تأکید بر لزوم توجه قاضی به قرائن حال و آثار تکوینی اعمال مجرم.	سنت تکوینی مکمل احکام حدی است؛ خداوند متعال با آشکار کردن گناهان پنهانی، زمینه اجرای عدالت یا توبه را فراهم می کند.	تعامل با احکام تشریحی
ارائه تصویری از عدالت فراگیر که در آن هیچ عملی از حساب و کتاب بیرون نیست.	عدالت تنها به قیامت موقوف نیست بلکه در قالب قوانین علی دقیق در دنیا نیز جریان دارد.	عدالت الهی

## ۶. نقد و ارزیابی آرای شارحان

بر اساس مطالعه و بررسی پژوهش‌های قبلی، سه رویکرد اصلی شارحان و فقیهان در مواجهه با این حدیث، مبتنی بر یافته‌های پژوهش مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱. **نقد رویکرد فقهی محض (حکم به وصل عضو مقطوع):** برخی فقیهان، حدیث را در مسأله فقهی «جواز یا عدم جواز وصل عضو مقطوع» معنا کرده‌اند و استدلال نموده‌اند که چون سارق با سرقت‌های مکرر «ثمن ید» را استیفا کرده، دیگر حقی در بازگشت دست ندارد. اگرچه این تفسیر با ظواهر کلام و برخی کاربردهای فقهی سازگار است اما در پرتو الگوی فقه‌الحدیثی و گام‌های «عرضه بر قرآن و سنت‌های قطعی»، دچار قصور است. قرآن کریم و روایات متواتر، سرقت را تهدیدی علیه امنیت اجتماعی معرفی کرده و مجازات آن را در دنیا (حد قطع ید) مقرر داشته‌اند. تفسیر مذکور، توجه به «سنت تکوینی اظهار» را که ناظر به نظام آفرینش و بازدارندگی درونی است، نادیده گرفته و حدیث را در قالب یک حکم فروعی محصور کرده است. این رویکرد، بعد هشداردهنده و تربیتی حدیث را که همانا آگاهی بخشیدن به مجرم درباره رسوایی قهری است، پوشش نمی‌دهد.

۲. **نقد رویکرد کلامی-فقهی (پاسخ به شبهه عدم تناسب جرم و مجازات):** دسته‌ای دیگر، حدیث را در مقام دفاع از حکم شرعی و پاسخ به شبهه عدم تناسب میان «ربع دینار» و «قطع ید» به کار گرفته‌اند و معتقدند مجموع سرقت‌های سارق باید تا حد نصاب دیه دست محاسبه شود. این رویکرد اگرچه از حیث دفاع از حکمت تشریح و عدالت الهی ارزشمند است و با قواعد عقلی همخوانی دارد، اما همچنان در دایره احکام فقهی باقی مانده و از ورود به لایه معنایی و تکوینی حدیث بازمانده است. این تفسیر، «ثمن ید» را صرفاً یک معیار مالی برای تعیین حد شرعی می‌داند، در حالی که تحلیل‌های واژگانی و سیاقی در این پژوهش نشان می‌دهد مفهومی گسترده‌تر شامل «ارزش وجودی و کرامت انسانی» است که با انباشت گناه فرو می‌ریزد. بنابراین، این رویکرد نیز نتوانسته است تمام ابعاد «سنت اظهار الهی» را که شامل حال تمام انسان‌ها (مسلمان و کافر) و حتی سرقت‌های غیرحدی می‌شود، تبیین نماید.

۳. **نقد رویکرد تبیینی (سنت تکوینی):** برخی شارحان به بعد تکوینی حدیث توجه کرده و آن را بیانگر سنت غالب الهی دانسته‌اند. این رویکرد با الگوی فقه‌الحدیثی پژوهش حاضر همخوانی بیشتری دارد زیرا حدیث را از قالب احکام صرفاً فقهی خارج کرده و به عنوان یک قانون هستی‌شناختی تبیین می‌کند. با این حال، کاستی این رویکرد آن است که با تعبیر «غالب و شایع»، سنت اظهار را از قطعیت لازم دور دانسته و آن را در ذیل احتمالات قرار داده است. در حالی که بر اساس گام «عرضه بر عقل» و «تحلیل آیات قرآن» (مانند یوم تبلی السرائر)، اظهار الهی یک سنت جاری

و قطعی در نظام هستی است که تخلف ناپذیر است، هر چند تحقق خارجی آن مشروط به عدم موانع (مانند توبه) می‌باشد.

با این وصف، اگرچه رویکردهای فقهی و کلامی در جای خود صحیح هستند اما رویکرد سوم با اصلاحات و تکمیلی که در این پژوهش صورت پذیرفت (تمایز قاطع میان سنت تکوینی و فطری سازی انسانی، و تبیین نقش موانع)، کامل‌ترین و همسوترین تفسیر است که هم به اعتبار معنایی حدیث کمک می‌کند و هم کارکرد پیشگیرانه آن را در جامعه آشکار می‌سازد.

## ۷. نتیجه گیری

پژوهش حاضر که بر اساس روش فقه‌الحدیثی و اعتبارسنجی محتوایی با هدف پاسخ به مسئله نسبت‌سنجی سنت تکوینی اظهار با مجازات تشریحی در حدیث «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَوْفَىٰ ثَمَنَ يَدِهِ أَظْهَرَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ» انجام شد، در چند محور جمع بندی می‌شود:

بررسی اسناد در منابع (کافی، فقیه، عیون) نشان داد که هر چند به دلیل وجود روایان مجهول یا ارسال، ضعیف است اما شهرت روایی آن در میان قدماء و تعدد طرق، همراه با هماهنگی کامل محتوا با قواعد قرآنی (مانند آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ») و انسجام درونی با نظام عدالت تکوینی، این حدیث را از سطح یک خبر ضعیف فاقد حجیت صرف، به مقام «خبر محکم الصدور» یا «روایت قابل اتکا در باب سنت‌های الهی» ارتقا می‌دهد. بدین معنا که اگرچه ضعف سندی منتفی نیست، اما قرائن محتوایی و عقلایی آن را به عنوان بیانگر یک سنت الهی معتبر تأیید می‌نماید. همچنین، تفاوت تعبیر سه گانه «ثمن ید»، «دیة ید» و «ثمن دیة ید» ناشی از اضطراب در نقل نیست بلکه می‌تواند حاکی از صدور هر سه تعبیر از معصوم علیه‌السلام در مقامات متفاوت باشد. این تنوع بیانی، افزون بر تأکید بر چندلایه بودن مفهوم «نصاب تکوینی»، پیوند ناگسستنی دو ساحت «ارزش وجودی انسان» (ثمن) و «احکام تشریحی» (دیة) را در هندسه معارف دینی بازمی‌نماید.

در تحلیل دلالی، حدیث از ظرفیت چندمعنایی گسترده‌ای برخوردار است. برخی فقیهان آن را ناظر به حکم فقهی جواز یا عدم جواز وصل عضو مقطوع، و برخی در پاسخ به شبهه عدم تناسب جرم و مجازات به کار گرفته‌اند. رویکرد سوم، تفسیر به مثابه «سنت تکوینی» است که بر اساس آن و منطبق بر مقتضیات و نبود موانع، انباشت گناه تا مرز «ثمن الید»، حجاب تکوینی را فرو می‌ریزد و به «اظهار الهی» می‌انجامد. بر این اساس، ارائه وجوه تمایز میان «اظهار علیه» به عنوان سنت تکوینی (قانون تخلف ناپذیر نظام هستی در آشکارسازی تدریجی گناه انباشته شده توسط ساختار عالم)

و «فضیح سازی انسانی» (افشاگری نهی شده در شرع) از دیگر یافته هاست. این تمایز، تعارض ظاهری حدیث با ادله نهی از تجسس و حفظ آبرو را مرتفع می سازد.

این حدیث تصویری نظام مند از «عدالت فراگیر الهی» ترسیم می کند که به قیامت منحصر نیست. آگاهی از این سنت تکوینی، کارکردی راهبردی در حوزه پیشگیری از جرم و تقویت مسئولیت پذیری درونی دارد؛ زیرا ترس از رسوایی قهری نظام مند، بازدارنده ای قوی تر از هراس از کیفرهای حدی مشروط و گناه گریزناپذیر می نماید. بدین سان، پیوند عدالت تکوینی و تشریحی در یک افق کلان، تصویری منسجم از «هندسه سنن الهی» در مواجهه با گناه ارائه می دهد.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

- احکام الدیات فی الشریعة الإسلامیة الغراء، سبحانی تبریزی، جعفر، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
- آیین کیفری اسلام، فاضل لنکرانی، محمد، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۰ ش.
- «بازخوانی تحلیلی و انتقادی ماده ۶۳۹ ق.م.ا» «دیه قطع دست، بالاتر از مفصل میچ و آرنج»، کشاورزی ولدانی، مرتضی و محمدیان، علی، فقه جزای تطبیقی، ۳(۴)، ۹۲-۸۳، ۱۴۰۲ ش.
- «بررسی تطبیقی سرقت حدی از منظر قرآن کریم»، فقه و حقوق جزا، رسائی، محمد و عباسی لاهرودی، محمد، آراء، ۲۲، ۱۹-۷، ۱۴۰۰ ش.
- «بررسی تطبیقی سرقت حدی و تعزیری از منظر فقه و حقوق و مصادیق آنها»، صحرائی، نوید و رحیمی کلدانلو، منیره، عرشیان فارس، ۵، ۵۳-۶۵، ۱۴۰۲ ش.
- «بررسی تطبیقی مجازات قطع عضو در حد سرقت از دیدگاه مذاهب اسلامی»، رضوی اصل، سید محسن و مرادخانی، احمد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۹(۴)، ۱۰۴-۸۱، ۱۳۹۵ ش.
- «بررسی جرم سرقت و مجازات آن از منظر فقه اسلامی، قوانین ایران و افغانستان»، مبلغ، قربانعلی، نسیم کوثر، ۹(۳)، ۹۹-۶۱، ۱۴۰۲ ش.
- «بررسی سرقت حدی و مجازات آن با رویکرد قانون مدنی اسلامی ۹۲»، غریب دوست، مریم، مطالعات علوم اجتماعی، ۱(۱)، ۱۴۷-۱۳۰، ۱۳۹۴ ش.
- «بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی گرایش افراد به جرم سرقت (مورد مطالعه: شهر سمنان، ۱۳۹۷)»، حیدرنژاد، علیرضا و عامری، محمدعلی، پژوهش های دانش انظامی، ۸۳، ۹۷-۱۲۴، ۱۳۹۸ ش.

- تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، وفا، جعفر، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
- تفسیر البرهان، بحرانی، سیدهاشم، مترجم: رضا ناظمیان، تهران، نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور، ۱۳۸۹ش.
- تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، محمدعلی، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ش.
- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، طوسی، محمد بن الحسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- «حدیث تفسیری امام جواد(ع) درباره حد سرقت و دلالت آن بر روش تفسیر قرآن با قرآن»، اسعدی، محمد، پژوهش‌نامه نقد آراء تفسیری، ۲(۱)، ۸۸-۶۱، ۱۴۰۰ش.
- خاتمه مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمدتقی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، جابری عربلو، محسن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، هاشمی شاهرودی، محمود، قم، موسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- فرهنگ معاصر عربی - فارسی: بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور، آذرنوش، آذرتاش، تهران، نی، ۱۳۸۶ش.
- کفایه الفقه: کفایه الاحکام، محقق سبزواری، محمدباقر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ق.
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- الکشاف، زمخشری، محمود بن عمر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- لوامع الأنوار فی شرح عیون أخبار الرضا علیه السلام، جزایری، نعمت‌الله، قم، القرآن الصاعد، ۱۳۹۶ش.
- معجم البحرین، طریحی، فخرالدین بن محمد، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
- معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، قاهره، دار الفضیله، ۱۳۷۸ش.
- المعجم المفصل فی تفسیر غریب القرآن الکریم، تونجی، محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.

معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤٠٤ق.  
مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهاني، حسين بن محمد، بيروت، دار الشاميه، ١٤١٢ق.  
مكاسب محرمة، اعرافى، عليرضا، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ١٤٠٠ش.  
من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.  
المنجد فى اللغة، معلوف، لويى، قم، اسماعيليان، ١٣٧١ش.  
منطق فهم حديث، طباطبايى، محمد كاظم، قم، مؤسسه امام خمينى (ره)، ١٣٩٠ش.  
الموسوعة الفقهيّة، وزارت اوقاف كويت، كويت، وزارت الأوقاف و الشؤون الاسلاميه، ١٤١٤ق.  
موسوعه ردّ الشبهات الفقهيّة المعاصره (الحدود)، اللجنه العلميه فى مركز فقه الأئمه الأطهار عليهم السلام، قم، مركز  
فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، ١٤٣٠ق.  
الميزان فى تفسير القرآن، طباطبايى، محمد حسين، قم، جامعه مدرسين، ١٣٧٨ش.  
الوافى، فيض كاشانى، محمد، اصفهان، كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السلام، ١٤٠٦ق.

#### نرم افزارها:

١. نرم افزار جامع الاحاديث ٤
٢. نرم افزار درايه النور ٣
٣. نرم افزار قاموس نور ٣
٤. نرم افزار كتابخانه تخصصى امام رضا عليه السلام
٥. نرم افزار كتابخانه رجال شيعه و اهل سنت ٢